

# تحلیل روان‌شناختی سوژه‌ی نوجوان در رمان «زیبا صدایم کن» بر مبنای روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر

فردین حسین پناهی\*

(ORCID: 0000-0002-4071-1005)

انور دست‌باز\*\*

(ORCID: 0000-0002-7402-5820)

عباس وصالی مزین\*\*\*

## چکیده

روان‌شناسی ادبیات در تحلیل لایه‌های ژرف شخصیت‌های داستانی نقش مهمی ایفا می‌کند و در این میان، نظریه‌ی روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر با تبیین روند تکامل شخصیتی فرد در جریان زندگی اجتماعی و خودآگاهی، چارچوبی برای تحلیل شخصیت‌های داستانی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با تکیه بر روان‌شناسی فردنگر آدلر، به تحلیل روان‌شناختی شخصیت «زیبا»، سوژه‌ی نوجوان رمان «زیبا صدایم کن» (۱۳۹۴) اثر فرهاد حسن‌زاده، می‌پردازد؛ رمانی که در خلال روایت زندگی سوژه‌ی نوجوان داستان، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، مسائل مهمی از وضعیت کودکان بدسرپرست را بازنمایی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زیبا در اثر عوامل محیطی نظیر غفلت والدین و طردشدگی اجتماعی به «عقده‌ی حقارت» دچار شده و سبک زندگی او به تدریج به سمت تیپ شخصیتی «دوری‌گزین» سوق یافته است. روایت داستان، فرآیندهای ذهنی، شخصیتی و رفتاری زیبا در تلاش برای غلبه بر عقده‌ی حقارت، جبران محرومیت‌ها و بازسازی هویت فردی را به تصویر می‌کشد، اما شرایط محیطی و اجتماعی به شکل‌گیری هویتی شکننده در او منجر شده است که بیانگر تأثیر شرایط محیطی بر مسیر تکامل شخصیتی نوجوانان آسیب‌پذیر و بدسرپرست است. روایت داستان از این طریق، اهمیت حمایت‌های عاطفی و اجتماعی در مسیر رشد شخصیتی چنین افرادی را نشان می‌دهد. **واژه‌های کلیدی:** روان‌شناسی آلفرد آدلر، زیبا صدایم کن، عقده‌ی حقارت، علاقه‌ی اجتماعی، نوجوان بدسرپرست.

## ۱. بیان مسأله

روان‌شناسی ادبیات از حوزه‌های مهم مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی ادبیات و روان‌شناسی است. این حوزه در قرن بیستم به‌ویژه با ظهور روان‌شناسی عمیق و ساختارگرا، نظریه‌های فراطبیعی و همچنین نظریه‌های ترکیبی شکل گرفت. از آن زمان تاکنون، روان‌شناسی ادبیات به‌طور گسترده‌ای از روان‌شناسی تجربی، روان‌شناسی عمومی، روان‌شناسی نمادشناسی و روان‌شناسی بالینی الهام گرفته است (Kassin & Gudjonsson, 2004: 15; Lindauer, 2019: 34). شناخت مسائل، لایه‌ها، انگیزش‌ها، چارچوب‌ها و ژرف‌ساخت‌های روان‌شناختی در آثار ادبی و ارتباط آن با درون‌مایه و ساخت

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. fardin.hp@uok.ac.ir (نویسنده مسئول)

\*\* استادیار گروه مشاوره، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. anvardastbaz@uok.ac.ir

\*\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. abbas2017nl@gmail.com

ادبی اثر، از رویکردهای مهم در روان‌شناسی ادبیات است، همچنان‌که احساس و عاطفه (به‌ویژه در لایه‌های عمیق، سیال، طبیعی و گاه تاریکش) از سائقه‌ها و انگیزش‌های مهم و بنیادین در تکوین یک متن ادبی است. فرآیند پردازش شخصیت در داستان، ویژگی‌ها و سیر تکامل ذهنی او، و موانع و مسائل روانی یا اجتماعی که شخصیت داستان با آن روبرو می‌شود، یکی از رویکردهای مهم در روان‌شناسی ادبیات است (Lindauer, 2019: 55). روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر با تکیه بر مسائلی چون وجود «عقده‌ی حقارت»<sup>۱</sup> در شخصیت به‌عنوان یک انگیزش طبیعی و درونی برای رشد و تکامل شخصیتی، و «سبک زندگی» و «غایت‌نگری» خاصی که در جریان تلاش برای تکامل، در او شکل می‌گیرد، مبنای قابل‌اتکایی برای تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌پردازی‌های داستانی است. رمان *زیبا صدایم کن* (۱۳۹۴) از فرهاد حسن‌زاده، با داشتن ویژگی‌های خاصی همچون: مشکلات و گره‌های روانی سوژه‌ی نوجوان داستان در اثر فقدان نقش حمایتی خانواده، و معضلات و سرخوردگی‌های فردی و اجتماعی او در این باره، اثر قابل‌اتکایی برای پژوهش در حوزه‌ی روان‌شناسی ادبیات است. از سوی دیگر، این داستان با یکی از مسائل روان‌شناختی مهم در ادبیات کودک و نوجوان؛ یعنی موضوع «کودکان بدسرپرست» و «کودکان کار» ارتباط تنگاتنگی دارد.

در این مقاله، به‌منظور واکاوی «عقده‌ی حقارت» در شخصیت نوجوان این داستان، نوع مواجهه‌ی او با این معضل، و سبک زندگی و تیپ شخصیتی خاصی که در این فرآیند در او شکل می‌گیرد، بر مبنای روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر به تحلیل روان‌شناختی شخصیت نوجوان سوژه‌شده در رمان *زیبا صدایم کن* می‌پردازیم. با توجه به مسائل و رخدادهای زندگی سوژه‌ی نوجوان این داستان، مسائل و معضلات کودکان بدسرپرست (و کودکان کار) نیز از موضوعات مورد توجه این پژوهش است.

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی رمان *زیبا صدایم کن*، صدیقی (۱۴۰۱) بر مبنای تقابل «امر نشانه‌ای» و «امر نمادین» در نظریه‌ی ژولیا کریستوا، به واکاوی ساختار و روایت این رمان پرداخته‌است. وی به بررسی چگونگی زایش معنا در پرتو تنش میان دو ساحت «امر نشانه‌ای» (زبان عاطفی، زمان دورانی، زنانه) و «امر نمادین» (روزنامه، زمان خطی، مردانه) پرداخته‌است. صدیقی تلاش دارد نشان دهد چگونه این تقابل در رمان، به شکل نوعی سرپیچی، گسست و بازگشت به امر نشانه‌ای در قالب استعاره‌ی خانه‌ی نویسنده (=روایت و ادبیات) نمود یافته‌است. نجفی بهزادی (۱۴۰۱) با تکیه بر این اصل که «عنوان» به‌مثابه عاملی پیرامنی نقش مهمی در جذب مخاطب و خوانش متن دارد، عنوان داستان *زیبا صدایم کن* را بررسی کرده‌است. به نظر او، عنوان «زیبا صدایم کن» کارکردی مضمونی دارد، چنان‌که ابهامی در آن وجود دارد که گویای وضعیت شخصیت‌های داستان است که سرخورده‌حال و ناتوان به دنبال راهی برای رهایی از وضعیت بغرنج خود در داستان هستند. حجوانی و مسیبی (۱۴۰۱) به تحلیل روایت‌شناسانه‌ی گذار از کودکی در رمان *زیبا صدایم کن* پرداخته‌اند. به نظر آنان، گذر از کودکی در این رمان به‌گونه‌ای روایت می‌شود که کودک باید به‌سرعت از مرحله‌ی کودکی گذر کند و در چارچوب ساختارهای اجتماعی به عضو فعال جامعه تبدیل شود، اما خود کودک به دنبال

1. Inferiority complex

ساختارشکنی است. آقابابایی خوزانی و همکاران (۱۴۰۰) دو داستان «زیبا صدایم کن» از فرهاد حسن‌زاده و «دنی قهرمان جهان» از رولد دال را به‌عنوان مصداق‌هایی از ادبیات مرزی بررسی کرده‌اند. به نظر نویسندگان مقاله، این دو داستان در جوهری همچون: استفاده از ابزارهای روایی، حضور همزمان شخصیت کودک و بزرگسال، زاویه دید قهرمان کودک و کاربست همزمان طنز در بن‌مایه‌ای تراژیک، به هم شبیه‌اند اما در توجه به خواننده‌ی پنهان، در القای مفاهیم ضمنی در متن، کیفیت به‌کارگیری زبان، نقش‌آفرینی شخصیت مکمل و تکنیک بازی با زمان، با هم متفاوت هستند و در نتیجه در ژانر «ادبیات مرزی» در یک جایگاه قرار نمی‌گیرند. شیخ‌حسینی و پوریزدان‌پناه کرمانی (۱۴۰۰) بر مبنای آرای چمبرز، با تکیه بر چهار عنصر سبک، دیدگاه، طرفداری و شکاف‌های گویا، مسأله‌ی خواننده‌ی نهفته را در داستان زیبا صدایم کن بررسی کرده‌اند. به نظر آنان، خواننده‌ی پنهان موجود در روایت داستان، به شکل‌گیری ویژگی‌های نوجوان در روایت داستان کمک کرده و نویسنده از هر چهار شیوه برای آفرینش خواننده‌ی پنهان استفاده کرده است. رنجبر (۱۳۹۷) نیز با تکیه بر رئالیسم انتقادی به تحلیل این رمان پرداخته است. به نظر او، این داستان با بازنمایی دو وجه ارزش‌های راستین (مورد اعتقاد) سوژه‌ی داستان و ارزش‌های برساخته‌ی اجتماع، مواجهه‌ی پروبلماتیک شخصیت اصلی با این تضاد فکری را به تصویر می‌کشد. وصالی مزین و همکاران (۱۴۰۲) در پایان‌نامه‌ای به بررسی اجمالی این داستان بر مبنای روان‌شناسی آدلر پرداخته‌اند که البته بررسی آن‌ها خوانشی کلی و به دور از جزئیات روان‌شناختی آلفرد آدلر است.

### ۳. روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر

آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷م) روان‌شناس اتریشی، بنیانگذار مکتب «روان‌شناسی فردنگر»<sup>۲</sup> است. او با نگاه انتقادی به آرای فروید، به‌جای غرایز جنسی و فرآیندهای ناخودآگاه، بیشتر بر انگیزه‌های اجتماعی و افکار خودآگاه تأکید کرد (پروین و جان، ۱۳۸۹: ۱۱۲). در این رویکرد، «فرد» محصول اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند و شخصیت او بیش از عوامل بیولوژیکی، به‌وسیله‌ی عوامل و نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. آدلر بر یکپارچگی و وحدت شخصیت تأکید دارد. لذا نام روان‌شناسی فردی، به کلیت مشاهده‌ناپذیر هر شخص اشاره دارد. درحالی‌که سایرین به‌ویژه فروید، بر شخصیتی گسلیده تأکید داشتند که گمان می‌رفت اجزای آن در درون فرد در نزاع‌اند. از دیدگاه آدلر، شخصیت فرد متشکل از بخش‌های مجزا نیست بلکه فرد به‌عنوان یک کل منسجم به دنیای بیرونی روی می‌کند (فرگوسن، ۱۴۰۰: ۱۸). در این رویکرد، در بررسی شخصیت افراد باید اعمال آن‌ها را در راستای هدف نهایی برتری یا موفقیت در نظر گرفت. تنها در این صورت است که درمی‌یابیم اعمال آن‌ها منسجم و معنی‌دار است و افکار و احساسات هر فرد در ارتباط با هدف خاصی هدایت می‌شوند؛ هدفی که آنان را به مقصود خاصی می‌رساند (فیست و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۲). یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه‌ی آدلر، «عقده حقارت»<sup>۳</sup> است. عقده‌ی حقارت، شکل تشدیدشده‌ی احساس حقارت است و به وضعیتی اشاره دارد که فرد احساس می‌کند نتوانسته است به دیگران (یا به دنباله‌های اجتماعی مربوطه) برابری یا برتری خود را اثبات کند (Adler, 1973: 56). افرادی که عقده‌ی حقارت دارند نظر مناسبی درباره‌ی

<sup>۲</sup>. Individual psychology

<sup>۳</sup>. Inferiority complex